

دکتر علی حسنی کربوتلی



سرگذشت و قیام مختار ثقفی

(مختارنامه)



ترجمه‌ی ابوالفضل طباطبائی

تقدیم به
پویندگان راه حق

سرشناسه:	Karbotli , Ali Husai کربوتلی، علی حسنی، ۱۸۹۹-۱۹۶۱ م.
عنوان و پدیدآور:	سرگذشت و قیام مختار ثقفی (مختار نامه) / اثر علی حسنی کربوتلی؛ ترجمه ابوالفضل طباطبایی تهران: جامی، ۱۳۸۷. ۳۲۴ ص.
مشخصات نشر:	۹۷۸-۹۶۴-۲۵۷۵-۴۹-۷
مشخصات ظاهری:	شاپک:
وضعیت فهرست نویسی:	فیبیا
موضوع:	مختار بن ابی عبید، ۱ - ۶۷ ق.
موضوع:	شیعه -- جنبش‌ها و قیام‌ها.
موضوع:	امویان -- تاریخ.
شناسه افزوده:	طباطبایی، ابوالفضل، ۱۳۲۹ - مترجم
رده‌بندی کنگره:	۱۳۸۷ م ۳ / ۵ / DS۳۸
رده‌بندی دیویی:	۹۵۳ / ۰۲
شماره کتابخانه ملی:	۱۵۸۸۲۴۶

خیابان دانشگاه، چهارراه وحید نظری، شماره ۵۲

تلفن ۶۶۴۰۰۲۲۳

سرگذشت و قیام مختار ثقفی

(مختار نامه)

علی حسنی کربوتلی

مترجم: ابوالفضل طباطبایی

چاپ دوم: ۱۳۹۵

شمارگان: ۵۰۰ جلد

چاپ: نماد

حق چاپ برای مترجم محفوظ است

شاپک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۵۷۵-۴۹-۷

ISBN: 978-964-2575-49-7

فهرست

مقدمه مؤلف	۱۳
فصل اول - مختار: قبیله، خانواده، شخصیت و صفات او	۱۷
طائف و قبیله‌ی ثقیف در جاهلیت:	۱۷
ثقیف پس از ظهور اسلام	۱۹
خانواده‌ی مختار	۲۴
پرورش مختار	۲۷
شخصیت مختار میان رجال ثقیف	۳۰
مختار و مغیره بن شعبه ثقفی	۳۳
مختار و زیاد بن ابیه	۳۸
مختار و حجاج بن یوسف ثقفی	۴۱
صفات مختار	۴۶
فصل دوم - انتشار مذهب شیعه در عراق	۵۱
مختار و خلافت معاویه بن ابی سفیان	۵۲

مختار ثقفی	۸
پیروی مختار از مذهب شیعه در خلافت یزید بن معاویه	۵۹
«مسلم بن عقیل» فرستاده‌ی امام حسین (ع) در خانه‌ی مختار	۶۲
انتقال مسلم از خانه‌ی مختار به خانه‌ی هانی بن عروه	۶۸
مختار و شهادت حسین (ع) در فاجعه‌ی کربلا	۷۲
فصل سوم - مختار وزیر عبداللّه بن زبیر در حجاز	۷۹
تبعید مختار از عراق	۷۹
وضع حجاز در قبال یزید بن معاویه	۸۲
موقعیت ابن زبیر در برابر یزید و حسین بن علی (ع)	۸۴
مختار و ابن زبیر در حجاز	۸۸
وضع عبداللّه بن عمر، داماد مختار، در برابر ابن زیاد	۹۲
نعمان بن بشیر پدر زن مختار و فرستاده‌ی یزید به مدینه	۹۵
مختار وزیر ابن زبیر	۹۸
دفاع مختار از کعبه	۱۰۱
سریچی مختار از فرمان ابن زبیر	۱۰۵
ملاقات مختار با ابن حنفیه پیش از عزیمت به عراق	۱۰۸
فصل چهارم - مختار شخص اول عراق	۱۱۱
اوضاع عراق قبل از ورود مختار	۱۱۱
مختار در عراق	۱۱۴
حزب توأین رقیب سر سخت مختار	۱۱۷
میزان مسئولیت مختار در سرنوشت توأین	۱۲۵
استفاده‌ی مختار از اشتباهات حکام ابن زبیر	۱۳۱
مختار در زندان حکام ابن زبیر	۱۳۶

فهرست	۹
آزادی مختار از زندان و شورش او بر علیه ابن زبیر	۱۳۸
اعلان انقلاب مختار در کوفه	۱۴۶
فصل پنجم - حکومت مختار در عراق	۱۵۱
تسلط مختار بر عراق و ولایات دولت اسلامی شرقی	۱۵۱
عوامل پیشرفت سیاست مختار در عراق	۱۵۴
حکومت مختار در عراق	۱۶۳
فصل ششم - مختار در مقابل دولت اموی	۱۶۹
موقعیت عراق در مقابل مختار و حکومت اموی	۱۶۹
نخستین تصادم میان مختار و سپاه اموی	۱۷۳
وضع اشراف عرب کوفه در مبارزه‌ی مختار با امویان	۱۷۵
نابودی امویان و قاتلین حسین بن علی (ع) به دست مختار	۱۸۱
وضع بصره در برابر مختار	۱۸۶
شکست سپاه اموی به دست مختار و کشته شدن ابن زیاد	۱۸۷
فصل هفتم - وضع مختار در برابر حزب شیعه و بنی هاشم	۱۹۵
پیمان یگانگی شیعه‌ی عراق با مختار	۱۹۵
شیعه شدن موالیان همراه با مختار	۱۹۹
روابط میان مختار و محمد بن حنفیه و بنی هاشم	۲۰۲
فصل هشتم - وضع مختار در برابر جنبش زبیری	۲۱۳
نزاع میان مختار و زبیری‌ها بر سر قدرت عراق	۲۱۴
عوامل برتری جنبش مختار بر زبیری‌ها در عراق	۲۱۷

- ۱- بخل ابن زبیر و سخاوت مختار..... ۲۱۹
- ۲- کوتاهی ابن زبیر در تبلیغات و علاقه‌ی مختار به آن ۲۲۱
- ۳- انتخاب حکام نامناسب از طرف ابن زبیر برای عراق..... ۲۲۳
- ۴- تمجید عثمان به وسیله‌ی ابن زبیر و..... ۲۲۵
- ۵- خودداری ابن زبیر از خونخواهی حسین(ع)..... ۲۲۶
- ۶- آزار و فشار ابن زبیر برابن حنفیه و بنی هاشم ۲۲۷
- ۷- خدعه‌ی مختار به ابن زبیر..... ۲۳۱
- ۸- اعتماد ابن زبیر به اعراب و اعتماد مختار به عرب‌ها و موالی .. ۲۳۲

فصل نهم - مختصری راجع به خوارج ۲۳۵

- مقایسه‌ی هدف مختار با مبادی خوارج ۲۳۷
- موقعیت موالی عراق در برابر خوارج ۲۴۳
- رفتار مختار با خوارج هنگام محاصره‌ی مکه ۲۴۵
- عراق میان مختار و خوارج ۲۵۰
- استفاده‌ی مختار از جنبش خوارج در عراق ۲۵۳

فصل دهم - وضع مختار در برابر موالی؟ ۲۵۷

- وضع مختار در برابر تعصب میان اعراب و موالی ۲۵۸
- جانبداری موالی از مختار..... ۲۶۱
- علل اعتماد مختار به موالی ۲۶۳

فصل یازدهم - پایان کار مختار و جنبش مختاری ۲۶۹

- آغاز پایان..... ۲۶۹
- کشمکش مختار و ابن زبیر بر سر عراق ۲۷۴

- قتل مختار ۲۷۷
- عواملی که به جنبش مختار پایان داد ۲۸۴
- فصل دوازدهم - تأثیر مختار در تاریخ سیاسی، دینی، اجتماعی و اقتصادی عصر بنی امیه..... ۲۹۵
- تأثیر جنبش مختار در تاریخ حکومت امویان ۲۹۶
- شورش‌های پی در پی موالی ۲۹۸
- سقوط بنی امیه و قیام بنی عباس ۳۰۰
- تحولات سیاسی شیعه..... ۳۰۴
- ظهور فرقه‌ی کیسانیه ۳۰۵
- ظهور فرقه‌ی هاشمیه ۳۰۶
- تأثیر مختار در زندگی اجتماعی ۳۰۸
- تأثیر مختار در زندگی اقتصادی ۳۲۰
- فهرست منابع و مآخذ ۳۲۹

مقدمه

مختار بن ابی عبید ثقفی یکی از چهره‌های درخشان عرب و از شخصیت‌های بزرگ اسلام است که تاریخ اسلامی عموماً و تاریخ صدر اسلام خصوصاً او را به ما شناسانده است. وی در زمان اموی‌ها در دولت عربی اسلام نقش بزرگی ایفا کرد که در حوادث سیاسی و زندگی دینی و اجتماعی تأثیر به‌سزایی داشته و اثر آن همچنان تا پایان زندگی وی در سال ۶۷ هجری به‌جا مانده است. به‌راستی می‌توان گفت که سیاست مختار در حیات سیاسی و دینی و اجتماعی و اقتصادی جهان اسلامی به‌خصوص در عراق و ایران و حجاز نتایج مهمی در برداشته است.

مختار تخم آرزوهای دور و درازی را در دل‌های موالی (مسلمانان غیر عرب) کاشت و آنان در تمام دوران حکومت امویان برای رویدن نهال آن کوشش بسیار نمودند، تا در پایان توانستند عباسیان را به‌ساقط کردن حکومت امویان (۱۳۲ هـ) و ادار سازند.

سیاست مختار نیز در تاریخ شیعه و احزاب خوارج و زبیری‌ها و توابین به‌طور قابل توجه مؤثر بوده است. این احزاب در دوران حکومت امویان نقش‌های مهمی داشتند.

تاریخ‌نویسان عرب معمولاً علاوه بر خلفای راشدین چهار نفر از رجال عرب را به‌خردمندی و زیرکی می‌شناختند: معاویه بن ابی سفیان، عمرو بن

عاص، مغیره بن شعبه و زیاد بن ابیه. حق این بود که نام مختار این ابی عبید ثقفی را نیز به این فهرست می افزودند.

تاریخ مختار نشان می دهد که وی علاوه بر خردمندی و شخصیت ممتاز، بسیار باهوش و زیرک بوده و از این جهت در ردیف چهار نفر زیرکان معاصر خویش جای گرفته است، اما تاریخ نویسان این انصاف را درباره ی او روا نداشتند، علت آن است که برای خلافت با او بیعت نشد، بلکه وی با نیروی اعتماد به نفس و کوشش های فراوان و با استفاده از هوش و زیرکی خویش به قدرت رسید و توانست از هنگام مرگ یزید بن معاویه تا آغاز خلافت عبدالملک بن مروان یکه تاز میدان سیاست و مرد نیرومند و بی رقیب جهان اسلام جلوه کند.

ولهاوزن^۱ این بی انصافی تاریخ نویسان عرب را درباره ی مختار از این جهت می داند که وی از مسلمانان غیر عرب (موالی) جانب داری می کرد و برای بهبودی وضع سیاسی و اجتماعی آنان می کوشید. همین روش خشم پاره ای از اعراب را نسبت به وی برانگیخته بود.

در شخصیت مختار جهات مختلفی نمودار است. وی یکی از فرزندان قبیله ی بزرگ عرب به نام «ثقیف» است که در عصر جاهلیت در طائف فرمانروایی می کرد و موقعیت آن در آن شهر مانند مقام قریش در مکه بود. سپس در عهد اسلام، این قبیله اهمیت خاصی پیدا کرد، و همواره علاقه مندی خود را به اسلام نشان داد. از میان این قبیله مردان نامداری برخاستند، از آن جمله: مغیره بن شعبه، والی معروف عراق و حجاج بن یوسف ثقفی، معروف به ثقیف بنی مروان و محمد بن قاسم ثقفی، فاتح هند بودند. نام مختار ثقفی را نیز باید بر این نامها افزود.

مختار از سیاستمداران کارآزموده و درجه یک به شمار می رود. وی توانست زمام سیاست را در حجاز و عراق به دست بگیرد، همچنین

توانست شالوده ی دولت صحیح و منظمی را پی بریزد و در میدان حکومت و اداره ی امور به خوبی عرض اندام کند. وی نیز فرماندهی جنگی برجسته ای بود که شایستگی خود را در بسیاری از میدان های جنگ به عرصه ی ظهور رسانید. حتی در ایام کودکی شانه به شانه ی پدرش ابو عبید بن مسعود، فرماندهی قشون عرب در فتوحات عرب در عراق در زمان خلافت عمر، شجاعت خود را به خوبی نشان داد. مختار شیعه ی پرشوری بود که به یاری خاندان علوی و بنی هاشم برخاست و خواهیم دید که چگونه خانه ی خود را به روی مسلم بن عقیل بن ابیطالب (ع) فرستاده ی حسین بن علی (ع) به عراق باز گذاشت. و آنجا را مرکز اجتماع شیعیان ساخت و با حکومت امویان مخالفت ورزید. آنگاه هنگامی که عبدالله بن زبیر خویشان را در حجاز به سمت خلیفه ی اسلامی اعلام نمود، مختار وزیر وی بود و سپس به عراق عزیمت کرد و شخص اول آنجا شد و خود را وزیر محمد بن علی بن ابیطالب معروف به ابن حنفیه اعلام داشت، و به خونخواهی حسین بن علی (ع) قیام کرد.

شاید اشتباه نکرده باشیم اگر بگوییم مختار (آینه ی عصر امویان) به شمار می رود، زیرا در واقع تاریخ او همان تاریخ احزاب سیاسی و فرقه های دینی آن زمان است. وی در تاریخ قیام زبیری ها نیز تأثیر به سزایی داشته و یکی از عوامل سرکوبی آن بود. و نیز پس از مرگ یزید بن معاویه نقش مهمی در املاک عراق و حجاز، که در تصرف امویان بود، بازی کرد، تا آنکه عبدالملک مروان آنها را باز گرفت.

تاریخ مختار با تاریخ شیعه و خوارج نیز ارتباط کامل دارد. قیام مختار با حزب خوارج تصادم نمود، همچنان که در سرنوشت توابین شیعه در عراق نیز تأثیر خاصی داشت. وی وزیر و نماینده ی علویان در عراق و یاور بنی هاشم در حجاز به شمار می رفت.

در میان فرقه های شیعه دو فرقه «مختاریه و کیسانیه» خود را وابسته

1. Wellhausen the arab kingdom and its fall calcutta 1927.

به مختار می‌دانند. یکی از شاخه‌های «کیسانی» فرقه‌ی «هاشمیه» است که در قیام دولت عباسیان نقش اساسی داشته. مختار نیز به حزب موالی حیات و نیروی تازه‌ای بخشید و آنها را تقویت کرد. اوضاع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ایشان را اصلاح و از حقوق این طبقه از مسلمانان دفاع نمود و مقام آنها را بالا برد. خود موالی نیز برای حفظ حقوق خویش در دوران امویان و عباسیان کوشش بسیار مبذول داشتند.

به عقیده‌ی «ولهاوزن» خاورشناس: مختار شایسته‌ی ستایش است، زیرا پیش از دیگران به اوضاع روز پی برد و این طور درک نموده بود که وضع به حالت خود باقی نمی‌ماند. چه فقط نژاد و عنصر عرب در دولت اسلامی به تنهایی از کلیه‌ی حقوق شخصی و اجتماعی برخوردار بودند. به راستی باید گفت که هرآینه اگر مختار به هدف خود می‌رسید. خود نجات دهنده‌ی دولت عرب به شمار می‌رفت.

علی‌رغم چنین اهمیت درخشانی که تاریخ مختار در بردارد می‌بینیم که تاریخ‌نویسان عرب در اسلام حق وی را چنان که باید و شاید ادا نکردند، و کتابی که تاریخ این راد مرد بزرگ اسلام را تشریح نماید تاکنون نوشته نشده است. اکنون هنگام آن رسیده که با دیده‌ی انصاف به این موضوع مهم توجه کنیم و زندگانی او را آن طور که بوده بررسی و به صورت یک کتاب به رشته‌ی تحریر درآوریم و دین خود را در برابر تاریخ و جهان اسلامی ادا نماییم. چه او سزاوار آن است که تاریخ برجسته‌ی زندگانش در ردیف تاریخ سایر بزرگان اسلام قرار گیرد. از خدای بزرگ توفیق می‌خواهیم.

مؤلف

جیزه - دسامبر ۱۹۶۲

فصل اول

مختار: قبیله،
خانواده، شخصیت و
صفات او

طائف و قبیله‌ی ثقیف در جاهلیت:

مختاربن ابی عبیدبن مسعود وابسته به قبیله‌ی ثقیف است. این قبیله‌ی بزرگ عرب پیش از ظهور اسلام و از دیر زمان طائف را برای سکونت خود انتخاب کرده بود و بر آن شهر سیادت داشت. مقام ثقیف در طائف مانند موقعیت قریش در مکه دارای اهمیت مخصوص بود.

پیش از فرمانروایی ثقیف در طائف این شهر به مناسبت نام وج بن عبدالحی، یکی از عمالقه که در آنجا سکونت داشتند، به نام (وج) خوانده می‌شد، و در دوازده فرسخی شهر مکه، در زمین مرتفعی واقع بود؛ هوای طائف به واسطه‌ی ارتفاع محل معتدل و باغ‌های آن سرسبز و خرم بود. درختان میوه فراوان داشت به طوری که در وصف آن می‌گفتند:

«منطقه‌ای از شام به حجاز منتقل شده است.»

این شهر به واسطه‌ی لطافت هوا بیلاق طبقه‌ی اشرافی مکه به شمار می‌رفت، از این رو میان طائف و مکه ارتباط کامل برقرار بود.

ثروتمندان قریش مقیم مکه در طائف دارای املاک بودند و به مردم این شهر کمک می‌کردند و وام می‌دادند، همچنین قریش از باغستان‌های انگور طائف استفاده می‌کردند و محصول انگور آنجا را به مکه برده، کشمش آن را در آب زمزم می‌گذاشتند و آب آن را به حاجیان می‌دادند.^۱ نام مکه و طائف در دوران جاهلیت و در عصر اسلام، با یکدیگر مقارن بود، چنان که در قرآن مجید آمده است:

(وقالوا لولانزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم) «سوره‌ی زخرف آیه‌ی ۳۱».

قبیله‌ی ثقیف در طائف اقامت داشتند، تاریخ‌نویسان علت خواندن این طایفه را به نام ثقیف چنین می‌گویند که هنگامی که «فسی بن منبه ابن بکرین هوازن» از «وادی القری» به «وج» که بعدها طائف نامیده شد، عزیمت کرد، با پیشوای آن جا به نام «عامر عدوانی» ملاقات و یکی از دختران او را خواستگاری کرد. وی دختر خود را به «فسی» داد. از آن زن چند اولاد به وجود آمدند. آنگاه دختر عامر درگذشت و قسی خواهر او را به ازدواج خویش درآورد و در آن شهر اقامت گزید و نهال‌هایی در آن سرزمین کاشت. این نهال‌ها را از یک پیرزن یهودی - که زمانی نزد او در «وادی القری» منزل داشت - گرفته بود، چون درختان میوه به ثمر رسید مردم «وج» گفتند: (خدا او را بکشد، چگونه بر عامر فائق آمد و از او استفاده برد، و چگونه توانست این نهال‌ها را به ثمر برساند - قاتله الله کیف ثقف عامرا حتی بلغ منه ما بلغ)... از آن روز این خانواده به نام «ثقیف» خوانده شدند. تدریجاً در تعداد اولاد بازماندگان ثقیف افزوده شد تا آنکه به شکل قبیله‌ی بزرگی درآمدند و فرمانروای طائف گردیدند و بر آن شدند که برای حفاظت شهر «وج» دیواری به دور آن بکشند.

چون بنای دیوار که شهر «وج» را دور می‌زد - سورالذی اصبح یطوف

۱. الفلقشندی: صبح الاعشی ج ۴ ص ۲۵۸ به بعد.

بالمدینه... پایان یافت آن شهر «طائف» نامیده شد.^۱

ثقیف پس از ظهور اسلام

پس از ظهور اسلام و نازل شدن وحی بر محمد (ص) در مکه، پیامبر اکرم (ص) افراد خانواده‌ی خود و قریش و قبایل دیگر عرب را به اسلام دعوت فرمود. مسلمانان نخست زیر فشار و آزار قریش بودند. این طائفه احساس کرده بودند که اسلام سیادت سیاسی و نفوذ دینی آنان را از میان خواهد برد. زیرا نگرهبانی کعبه، مرکز بت پرستی، با این قبیله بود، و از این رو قریش مقام ارجمندی در میان اعراب داشتند. چون فشار و آزار قریش نسبت به مسلمانان رو به شدت گذاشت، پیامبر اسلام (ص) به آنها اجازه‌ی مهاجرت به حبشه داد، پادشاه حبشه به عدالت و گذشت معروف بود.

چون بیشتر قبایل عرب در موسم حج به ملاحظه‌ی قبیله‌ی قریش با علاقه‌ی شدید خود به آیین بت پرستی، دعوت پیامبر (ص) را به اسلام رد می‌کردند، هیچگاه رسول اکرم (ص) به فکر مهاجرت مسلمانان به یکی از شهرهای حجاز مانند طائف نیفتاد.

قریش از مهاجرت مسلمانان به حبشه بسیار خشمگین شدند و هیأتی با هدایای گرانبها به حبشه اعزام داشتند. این هیأت از نجاشی پادشاه حبشه خواست تا مهاجرین را به مکه بازگرداند. ولی نجاشی که مردی دور اندیش بود، از مهاجرین خواست تا حقیقت دین خود را برایش شرح دهند، آنها تعالیم اسلام را برای او توضیح دادند. نجاشی با شنیدن بیانات ایشان به گریه افتاد و گفت: این دین و آنچه را که عیسی آورده از یک چراغ فروزان شده است. بروید! به خدا ایشان را به شما تسلیم نمی‌کنم، هیأت اعزامی قریش با ناامیدی و عدم موفقیت بازگشتند^۲ مهاجرین همچنان در

۱. معجم البلان یاقوت. ج ۶ ص ۱۲ - ۱۴.

۲. ابن هشام ج ۱ ص ۳۶۰.

حیشه ماندند تا آنکه پیامبر اسلام(ص) به مدینه هجرت فرمود. سپس بیشتر آنان آنجا را ترک گفته و به میهن خویش بازگشتند. مهاجرت مسلمانان به حبشه برای فرار از آزار قریش صورت گرفت. از سوی دیگر اسلام آوردن حمزه بن عبدالمطلب و عمر بن خطاب ضربه‌ی سختی بر پیکر قبیله‌ی قریش وارد ساخت. سپس قریشی‌ها بر آن شدند که در مقابل این پیش آمدها تصمیم قطعی بگیرند. از این رو همگی با بنی هاشم و بنی عبدالمطلب قطع رابطه کردند و سوگند یاد کردند که با آنان هیچگونه معامله، از خرید و فروش و ازدواج انجام ندهند، رفت و آمد و گفت‌وگو نکنند، مگر آنکه محمد(ص) را برای کشتن به ایشان تسلیم نمایند. همین مطلب را نیز بر صفحه‌ای نوشته در داخل کعبه آویزان کردند. در نتیجه بنی هاشم و بنی عبدالمطلب مدت سه سال در یکی از محلات مکه همچنان محصور و متروک ماندند و خواربار و مواد مورد نیازشان به طور مخفیانه می‌رسید تا آنکه بعضی از قریشی‌ها را به آنان رحم آمد و دست از محاصره برداشتند.

وفات ابوطالب عموی پیامبر اکرم(ص) ضربه‌ی سختی بر او وارد ساخت. زیرا ابوطالب نه فقط بیش از سایر خویشاوندان به محمد(ص) علاقه و محبت داشت، بلکه به واسطه‌ی نفوذ بسیار زیاد وی در مکه توانسته بود او را پشتیبانی کند. چون ابوطالب درگذشت پیامبر اکرم(ص) دیگر کسی را نداشت که از او حمایت نماید و جلوی دشمنی ابوسفیان و ابوجهل را بگیرد، این دو نفر دشمنی قریشی‌ها را نسبت به پیامبر برمی‌انگیختند. در نتیجه محمد(ص) متوجه شد که دیگر در مکه امنیت جانی ندارد. از این رو با غلام خود «زید بن حارثه» از مکه بیرون رفت و در جستجوی مکان امنی به طائف رفت. زیرا می‌دانست عمویش عباس بن عبدالمطلب در آنجا صاحب املاک و دارای نفوذ است، ولی برخلاف انتظار، در طائف از او حسن استقبال نشد، زیرا آن شهر بزرگترین

پایگاه بت پرستان بود و مردم آن که از قبیله‌ی ثقیف بودند «لات» را که بت بزرگ سنگی و از جواهرات گرانبها آرایش یافته بود می‌پرستیدند. مردم طائف نذری و قربانی‌های فراوان به «لات» تقدیم می‌کردند و آن را یکی از دختران خدا می‌دانستند.

پیامبر اکرم(ص) یک ماه در آن جا ماند و بیهوده سعی کرد که اسلام را در میان مردم آن شهر منتشر سازد. او هر وقت مردم آنجا را به اسلام دعوت می‌فرمود در مقابل هیاهو و داد و فریاد آنان صدایش ضعیف می‌شد و به گوش نمی‌رسید.

یک بار بر اثر سنگ‌اندازی به وجود مبارکش آسیب رسید و زید بن حارثه بیهوده سعی کرد که او را از این اصابت برکنار بدارد. آزار مردم طائف نسبت به او همچنان رو به وخامت گذاشت تا آنکه او را از شهر خود بیرون کردند، در این حال عده‌ای از بردگان و اطفال و مردم عوام وی را به باد اهانت گرفتند.

وضع‌ی که ثقیف در قبال پیامبر اکرم(ص) پیش گرفت موجب شد وی از طائف چشم پوشد و به فکر هجرت به یثرب (مدینه) بیفتد. طائف به واسطه‌ی نزدیکی به مکه و ارتباط کامل با آن شهر بر مدینه ترجیح داشت، ولی سرنوشت چنین حکم نمود که محمد(ص) به مدینه روی بیاورد.

اسلام روز به روز بیش از پیش راه خود را به سوی پیشرفت و موفقیت باز می‌کرد، پیامبر اکرم(ص) و مسلمانان به یثرب مهاجرت کردند و توانستند در چند معرکه فرشته‌ی پیروزی بر قریش را در آغوش بگیرند. چیزی نگذشت که پیغمبر(ص) به مکه بازگشت و بت‌های کعبه را شکست و اعلام داشت که دولت بت‌ها از میان رفته و دولت و شوکت اسلام آغاز گردیده است.

پانزده روز پس از فتح مکه به پیامبر اکرم(ص) اطلاع داده شد که قبایل

«هوازن» و «ثقیف» برای جنگ با مسلمانان آمده‌اند. قشون اسلام با این دو قبیله برخورد کرد و در سال ۸ هجری در معرکه‌ی «حنین» آنها را شکست داد. دسته‌جات شکست خورده‌ی دو قبیله عقب‌نشینی کرده و در طائف موضع گرفتند. پیامبر(ص) طائف را تا پانزده روز در محاصره گرفت و ساکنین آن را به تخریب باغستان‌ها و سوزاندن تاکستان‌ها تهدید نمود. ثقیف با آنکه علاقه‌ی زیادی به باغ‌های انگور خود داشتند، حاضر به تسلیم نشدند تا آنکه ماه ذی‌القعدة که از شهرهای حرام است، فرا رسید. پیامبر اکرم(ص) از محاصره‌ی شهر دست کشید تا پس از ماه‌های حرام به سوی آن بازگردد^۱. چون سپاه مسلمین، بدون آنکه ثقیف را وادار به تسلیم سازد، از طائف بازگشت، آنها گمان کردند که به واسطه‌ی مقاومت پایگاه‌های خود در مقابل پیامبر مسلمانان پیروز شده‌اند. از این رو ثقیف برخود بالیده و خویشان را از سایر قبایل برتر قلمداد می‌کرد. ولی نمی‌دانست که پیامبر(ص) از محاصره‌ی شهر برای یک محاصره‌ی سخت‌تر و طولانی‌تر دست کشیده بود. ثقیف به آیین بت‌پرستی خود از قبایل دیگر عرب که اسلام آورده بودند برکنار بود. از این رو قبایل مسلمانان با ثقیف دشمنی ورزیدند و خود را به واسطه‌ی دوری آن قبیله از اسلام و آزاد نبودن مسلمانان طائف با آنان در جنگ می‌دیدند^۲.

چون ثقیف فشار محاصره را سخت دیدند، برآن شدند که اسلام بیاورند و در ماه رمضان سال ۹ هجری، هنگامی که پیامبر اکرم(ص) از معرکه‌ی تبوک بازگشت، هیأتی از جانب خود نزد او فرستاده، اسلام خود را عرضه داشتند، مشروط بر آنکه پیامبر اکرم(ص) ایشان را از نماز معاف بدارد و اجازه فرماید «لات» معبودشان برای سه سال باقی بماند و منهدم نشود.

۱. ابن هشام ج ۴ ص ۲۷ به بعد.

۲. تاریخ سیاسی اسلام تألیف دکتر حسن ابراهیم ج ۱ ص ۱۴۵.

اما پیامبر(ص) شرایط آنان را نپذیرفت، سپس پیشنهاد دادند «لات» دو سال و حتی شش ماه دیگر باقی بماند. ولی مورد قبول واقع نشد و به آنها اعلام گردید که باید بدون هیچگونه قید و شرط اسلام بیاورند و فقط از شکستن «لات» به دست خودشان معاف خواهند بود^۱. با آنکه ثقیف در قبول اسلام تأخیر نمودند و علاقه‌ی شدیدی به بت‌پرستی خود نشان می‌دادند. پس از قبول اسلام از متعصب‌ترین قبایل مسلمان به شمار آمدند و کوشش بسیاری در انتشار اسلام به کار بردند.

پس از وفات پیامبر اکرم(ص)، علی‌رغم بازگشت عده‌ی زیادی از قبائل عرب به آیین سابق، قبیله‌ی ثقیف همچنان با علاقمندی زیاد در اسلام خود باقی ماندند.

اسلام در آن وقت منحصر به مردم مکه و مدینه و طائف و قبیله‌ی «عبدالقیس» بود و مقاومت ثقیف با اسلام در هنگام دعوت اسلامی فقط برای آن بود که آنها می‌ترسیدند نفوذ سیاسی ایام جاهلیت و همچنین سیادت خود را در طائف از دست بدهند.

از میان ثقیف نوابغ و قهرمانان زیادی ظاهر شدند، از آن جمله «ابو عبید بن مسعود» پدر مختار، «عروة بن مسعود» عموی مختار، «مغیره بن شعبه» یکی از نوابغ چهارگانه‌ی عرب، «مختار بن ابی عبید ثقفی»، مرد مورد بحث ما، «حجاج بن یوسف ثقفی» پشتیبان سرسخت دولت اموی در زمان خلافت «عبدالملک بن مروان» و «ولید بن عبدالملک»، «محمد بن قاسم ثقفی» فرمانده جنگی معروف و فاتح هند، «یوسف بن عمر ثقفی» والی عراق در اواخر دوران امویان و غیر بودند.

۱. سیره ابن هشام ج ۴ ص ۲۰۰.

خانواده‌ی مختار

عروۀ بن مسعود عمومی مختار در میان قبیله‌ی ثقیف در قبول اسلام پیشقدم بود. وی پس از رفع محاصره‌ی طائف و بازگشت پیامبر اکرم (ص) به مدینه به حضور او رفت و اسلام آورد. عروۀ از بزرگان ثقیف بود و هنگام محاصره‌ی طائف در یمن به آموختن صناعت اسلحه اشتغال داشت و در نظر بود که ثقیف در موقع هجوم پیامبر (ص) در معرکه‌ی حنین اسلحه مزبور را به کار ببرد. چون عروۀ آگاه شد که پیامبر اکرم (ص) از طائف چشم پوشیده و به مدینه بازگشته است، وی به دنبالش او رفت. گفته شده است که او پیش از رسیدن پیامبر اکرم (ص) به مدینه خود را به حضور آن حضرت رسانیده بود.

پس از آنکه عروۀ اسلام اختیار کرد از پیامبر اکرم (ص) اجازه خواست تا به طائف بازگردد و قبیله‌ی خود را به اسلام دعوت نماید. پیامبر اکرم (ص) او را از این اقدام برحذر داشت تا جانش از گزند مردم طائف در امان باشد. ولی او، با اتکاء به مقام ارجمند خانوادگی و موقعیت شخصی خویش در میان ثقیف، قصد عزیمت نمود و به پیامبر گفت:

«من نزد آنها از نوزادشان عزیزترم.»

چون «عروۀ» به طائف بازگشت قوم خود را به اسلام دعوت کرد و سپیده دم به ایوان فوقانی منزل خویش رفته مردم را برای نماز و ایمان به خدا فراخواند، مردم به عروۀ هجوم آوردند و او را با تیر مورد هدف قرار دادند. او با خوشوقتی زیاد در راه خدا شهید شد. عروۀ از کسانش تقاضا کرد تا جسدش را نزد مسلمانانی که در محاصره‌ی طائف شربت شهادت نوشیده‌اند به خاک سپارند.

سپس فرزند وی «ملیح» به همراهی «قارب بن اسود» به پیامبر اکرم (ص) پناه آوردند و اسلام اختیار کردند و گفتند: «ثقیف را ترک

می‌گویند و در هیچ کاری با آنان مشارکت نخواهند نمود^۱. پس از آن «ابو عبید بن مسعود» پدر مختار اسلام آورد و در زمهری مجاهدین برجسته در راه انتشار اسلام قرار گرفت. وی یکی از فرماندهان بزرگ قشون اسلام بود که در آغاز خلافت عمر بن خطاب برای فتح عراق رهسپار شد و در میدان جنگ در راه اعتلای اسلام شربت شهادت نوشید.

در همان هنگام که ابوبکر درگذشت و عمر بن خطاب زمام خلافت را به دست گرفت، با اعزام مسلمانان به همراهی «مثنی بن حارثه» برای پیکار در فارس شروع به کار کرد. وی در روز چهارم خلافت خویش عده‌ای را برای فتح عراق مأمور ساخت. نخستین مأمور «ابو عبید بن مسعود» بود. عمر یک هزار نفر از مردان مدینه را برگزیده و تحت فرماندهی «ابو عبید» گذاشت. بعضی نسبت به انتخاب «ابو عبید» به فرماندهی این قشون اعتراض کردند و از عمر خواستند تا یکی از اصحاب پیامبر (ص) یا یکی از بزرگان مهاجرین و انصار را به جای وی برگزیند. عمر تقاضای آنها را نپذیرفت و گفت: «نه به خدا، چنین نمی‌کنم، خدا شما را به واسطه سبقت در اسلام و سرعت در حمله به دشمن ارجمند داشته، اگر هراس داشته باشید و یا از مرگ بترسید کسی که در قبول تقاضا و در دفاع سبقت داشته است برای ریاست ترجیح دارد. به خدا به جز کسی که نخست تعیین کرده‌ام دیگری را به فرماندهی آنها بر نمی‌گزینم.»

سپس عمر به «ابو عبید» پند داد و چنین گفت:

«به اظهارات اصحاب پیامبر (ص) گوش داده و آنها را در کار شرکت بده و تا وضع بر تو روشن نشود با عجله اقدام مکن. زیرا این جنگ است که به سوی آن می‌روی، و فقط مرد دوراندیش و با تأمل که فرصت شناس و خویشتن‌دار است به جنگ دست می‌یابد.»^۲ «ابو عبید» در میدان جنگ شجاعت و دلاوری فوق‌العاده و گذشت بی‌ظنیری از خود نشان داد.

۱. ابن هشام ج ۶ ص ۱۹۴ - ۱۹۵. ۲. طبری ج ۲ ص ۶۳۱.

طبری نقل می‌کند^۱. فرمانده فارسی به نام «جابان» به دست یکی از فرماندهان عرب موسوم به «مطربن فضة» اسیر شد. جابان توانست سمت فرماندهی خود را از مطر پنهان بدارد و او گمان کرد که یک سرباز ساده را اسیر کرده است. از این رو به جابان تأمین جانی داد و آزادش ساخت. سپس مسلمانان بار دیگر او را دستگیر کرده و نزد ابو عبید بردند و مقام برجسته‌ی او را در میان قشونش به‌وی گوشزد ساختند و تقاضا کردند او را بکشد. ابو عبید پیشنهاد آنها را رد کرد و گفت: «از خدا می‌ترسم او را بکشم، زیرا یک مرد مسلمان به‌او تأمین جانی داده و مسلمانان در دوستی و همراهی به‌منزله‌ی یک جسم محسوبند و آنچه برای یکی از آنان لازم شد بر دیگران نیز لازم خواهد بود.» آنگاه او را رها کرد.

مسلمانان در جریان جنگ با ایرانی‌ها به‌اقسام غذاهای لذیذ و گوارایی دست یافتند که به‌هیچ‌وجه با غذای خودشان در جزیره‌العرب قابل مقایسه نبود.

وقتی ابو عبید وارد یکی از دهات ایران شد، غذای بسیار لذیذی برایش آماده کردند، او از خوردن آن خودداری کرد تا آنکه اطمینان یافت تمام نفرات قشونش از همان غذا تناول کرده‌اند.

طبری نیز می‌گوید^۲: «برای ابو عبید غذایی پخته و حاضر کردند و چون آن را دید گفت: من تنها و بدون مشارکت مسلمانان این غذا را نمی‌خورم، چون سربازان نزد او رفتند از غذای ایشان پرسید، گفتند همان طعام را برای آنها نیز حاضر ساخته‌اند.»

ابو عبید در حین جنگ با ایرانیان در کرانه‌ی فرات کشته شد. ایرانیان می‌خواستند شکست‌های خود را به‌پیروزی وانمود کنند و مسلمانان را مرعوب سازند. از این رو فیل‌ها را پیشاپیش قشون قرار دادند. چون اسب‌های مسلمانان با فیل‌ها، روبه‌رو شدند به‌وحشت افتادند. ایرانیان

۱. طبری ج ۲ ص ۶۳۱. ۲. طبری ج ۲ ص ۶۳۷.

فیل‌ها را با شاخه‌های درخت خرما پوشانده و بر آنها زنگ آویخته بودند. ابو عبید پیشاپیش قشون اسلام بود و یک فیل سفید به‌او حمله کرد. ابو عبید ضربه‌ی شمشیری به آن زد و فیل ابو عبید را با پای خود بلند کرد و بر زمین انداخت و پایمال ساخت. هفت نفر از مردان ثقیف پشت سر هم فرماندهی را به‌دست گرفتند و یکی پس از دیگری کشته شدند، آنگاه فرمانده‌ی دیگر ثقفی به‌نام عبدالله بن مرثد توانست قشون اسلام را رهبری کند و از رود فرات عبور بدهد. بدین طریق از آسیب فیل‌ها رهایی یافتند. در این معرکه چهار هزار نفر کشته و غرق در فرات از میان رفتند.

از میان هفت نفر جانشینان ابو عبید نخستین کسی که فرماندهی قشون را به‌عهده گرفت فرزند او «جبر» بود. ابو عبید پیش از جنگ فیلان دستور داده بود چنانکه خود در آن جنگ جان بسپارد «جبر» جای او را بگیرد و به‌مسلمین توصیه کرده بود از وی اطاعت کنند. این وصیت به‌دنباله‌ی پیش‌گویی «دومه‌که در خواب دیده بود که مردی با ظرفی پر از شراب بهشتی از آسمان به‌زمین آمد و ابو عبید و پسرش جبر و همچنین عده‌ای از کسانش از آن نوشیدند.

پرورش مختار

دوران کودکی مختار مبهم است، تاریخ‌نویسان در بررسی زندگی زمان طفولیت او کوتاهی کرده و علاقه‌ای نشان نداده‌اند. آنها فقط پس از آنکه در صحنه‌ی حوادث عراق نمایان شده است اطلاعاتی در دسترس ما گذاشته‌اند. از این رو برای ما مشکل است که جزئیات زندگی او را در ایام کودکی اش روشن سازیم.

همین قدر از منابع قدیم تاریخی نتیجه می‌گیریم که مختار در سال اول هجری به‌دنیا آمده است، منابع مذکور حکایت دارد که وی در سال ۶۷

هجری در سن ۶۷ سالگی کشته شده است.^۱

وی در شهر طائف به دنیا آمده، در آنجا پدرش ابو عبید و کسانش از قبیله‌ی ثقیف سیادت و آقایی داشتند.

مادرش (دومه) یکی از زنان قهرمان عرب است. او هنگام فرماندهی ابو عبید بر قشون مسلمین در عراق همراه وی بود و در جهاد او در راه خدا مشارکت داشت و از خود شجاعت نشان داد و نیز شاهد کشته شدن همسر و فرزند خویش بوده است.

مختار هنگام شهادت پدر و برادر، سیزده سال داشت و همراه با پدر و مادر و برادرش به عراق رفته بود.^۲

تاریخ‌نویسان قدیم می‌گویند: مختار از اوان کودکی آثار نجابت در قیافه‌اش نمایان بود، و نقل می‌کنند که وقتی کودکی بیش نبود پدرش او را نزد علی بن ابیطالب (ع) برد و علی (ع) او را روی زانوی خود نشانده بر سرش دست کشید و فرمود: «یا کیس، یا کیس» ای زیرک، ای زیرک.

یکی از تاریخ‌نویسان شیعه در تعلیق این کلمه می‌نویسد^۳، این خود دلیل بر حسن تدبیر و قیام مختار برای مطالبه‌ی حقوق و میراث علویان بود، کلام امیرالمؤمنین علی (ع) از حوادث آینده که در پس پرده پنهان بود حکایت می‌نماید. مختار این مژده را به خاطر سپرده بود و همواره به حساب می‌آورد.

مختار برای اولین بار به همراهی پدر برای جنگ با ایرانیان به عراق رفت و در دوران خلفای راشدین با آنجا ارتباط داشت، در زمان دولت امویان علاقه‌اش بر عراق بیشتر شد و همچنان به سعی و کوشش و سپس به مبارزه پرداخت تا شخص اول عراق به شمار رفت.

وقتی عموی مختار «سعد بن مسعود» والی مدائن شد مختار تحت

۱. طبری ج ۲ ص ۵۷۷. ۲. بلاذری: انساب الاشراف، ج ۵ ص ۲۱۴.

۳. المقرم - مسلم بن عقیل الشهید ص ۱۹۹.

سرپرستی او زندگی می‌کرد. در آن هنگام مردم عراق پس از شهادت علی بن ابیطالب (ع) با حسن بن علی (ع) بیعت نمودند، در حالیکه مردم شام با معاویه بن ابی سفیان پیمان بیعت بستند. میان دو خلیفه نزاع درگرفت و هریک از ایشان نفوذ خود را به نقاط دیگر اسلامی بسط می‌داد، ولی سرانجام کفه‌ی معاویه سنگینی گردید.

چون مختار سیاست والیان اموی را در عراق مشاهده کرد و دید که معاویه دولت خود را مانند دولت‌های ایران و روم برپایه‌ی جاه و جلال و حشمت و شکوه دربار کسری شاهنشاه ایران و قیصر روم قرار داده و خلافت را ارثی ساخته و آن را پس از خود به پسرش یزید سپرده است، جانبداری خود را از علوی‌ها یا بهتر بگوییم از شیعیان اعلام داشت و هنگامی که «زیاد بن ابیه» والی معاویه در عراق از او می‌خواست عریضه‌ی شکایت آمیزی را که بر علیه «حجر بن عدی» بزرگ شیعیان عراق تهیه شده بود، امضا کند تا آن را به وسیله‌ای برای قتل «حجر بن عدی» قرار بدهد، مختار از این کار سر باز زد و از او روی برگردانید.^۱

یکی از شخصیت‌های بزرگ و مهم تاریخ صدر اسلام، یعنی «عبدالله بن عمر» خواهر مختار را به همسری خویش برگزیده بود. مسلمانان عبدالله بن عمر را بعد از عمر برای خلافت در نظر گرفته بودند ولی نظر عمر این بود که از اولاد خطاب فقط یک نفر عهده‌دار خلافت باشد، در عین حال به عبدالله، اجازه داد در میان شش نفر از اصحاب که خود تعیین کرده بود و می‌بایستی یک نفر از ایشان از طرف مسلمانان برای خلافت انتخاب شود - نقش مهمی داشته باشد - و او را به عنوان مستشار آنها برگزید.

مختار از بستگی با عبدالله بن عمر استفاده کرده، دو بار از زندان آزاد گردید. بار اول «عبیدالله بن زیاد» والی یزید بن معاویه خلیفه‌ی اموی در

۱. طبری ج ۴ ص ۱۸۸.